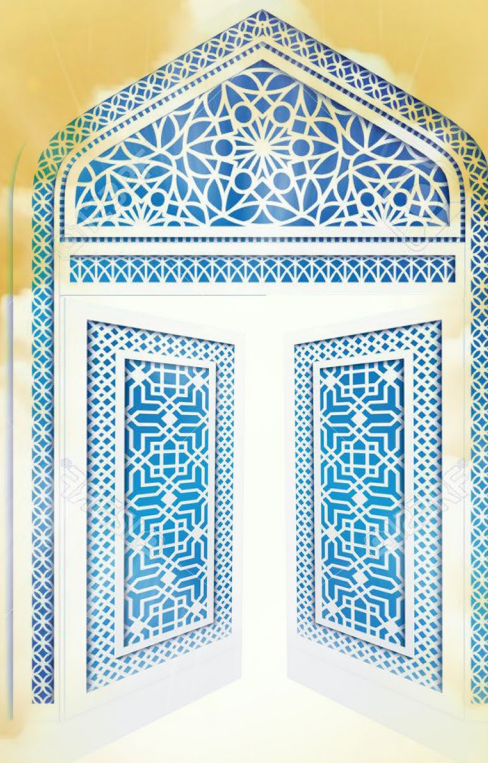


از عارفان باش، نه از غافلان!

کسی که به او وحی نشود غافل است، کسی که کلمات خداوند را نشنود و نبیند غافل است. خداوند همواره سخن می‌گوید و در هر لحظه مخلوق را خطاب قرار می‌دهد. عیب خود را بشناس و از غفلت خود بیرون بیا و وارد حرم خداوند شو و کلمات او را بشنو. زندگانی‌ات را به گونه‌ای قرار بده که بر مدار ذکر خداوند بچرخد. امید است که درب‌های ملکوت و معرفت برایت گشوده شود و در شمار عارفان قرار بگیری، نه غافلان.

سید احمد الحسن (علیه السلام)، صفحه رسمی فیس بوک، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۱م



اصول دین یا اصل دین؟

قسمت دوم

طوفان رحمت

تصور اهل سنت از مهدی (علیه السلام)

قسمت اول

مبارزه بانفس

تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی

سوره مبارکه ذاریات، آیه ۱۲

تکلم خداوند از طریق رؤیا

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

قسمت چهارم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

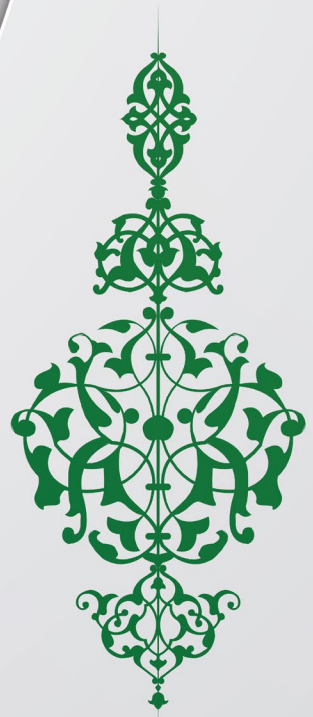
۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳.....تصور اهل سنت از مهدی (علیه السلام) (قسمت اول)
- ۶.....تفسیر مقارن اسوره داریات، آیه ۱۲.....
- ۹.....نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم (قسمت چهارم).....
- ۱۱.....اصول دین یا اصل دین؟ (قسمت دوم).....
- ۱۵.....تکلم خداوند از طریق رؤیا.....
- ۱۷.....مبارزه با نفس.....
- ۱۹.....اشعار.....



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۱۸، جمعه ۲۴ دی ۱۴۰۰،
۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۳، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.COM
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

تصور اهل سنت از

مهدی (علیه السلام)



قسمت اول

به این اعتقاد شک و تردید داشته باشند؟ و اگر چنین باشد، آیا تردیدکنندگان توسط اعتقادات ذهنی دچار این تردید شده‌اند، و این نوع تردید هیچ ارتباطی با نظام اعتقادی اهل سنت ندارد؟ یا اینکه این تردیدها در واقع زاده این نظام اعتقادی است؟

مهم‌ترین شاخصه‌ای که با آن، تصور اهل سنت از مهدی منتظر ویژگی می‌یابد، این است که این تصور بر مبنای متون ایجاد نشده؛ بلکه در قالب یک نظام اعتقادی، در گذر زمان شکل گرفته و واقعه‌ای تاریخی محسوب می‌شود.

تردید در اصل مسئله!

عبدالرحمان بن خلدون که میان علمای تردیدکننده به مسئله امام مهدی عجل از مشهورترین آن‌ها به شمار می‌رود. در کتاب معروف خود به نام (مقدمه ابن خلدون) در فصل پنجاه و سه این کتاب مطلبی تحت این عنوان «درباره فاطمی و آنچه دیگران درباره او تصور می‌کنند و پرده‌برداری از آن» آورده است: «آنچه میان اهل اسلام در گذر زمان مشهور است اینکه در آخر الزمان از ظهور مردی از اهل بیت گریزی نیست. او دین را تأیید می‌کند و عدالت را به عرصه وجود می‌رساند و مسلمانان از او پیروی

اعتقاد به مهدی منتظر، بین رد و پذیرش!

آیا اهل سنت به مهدی آخر الزمان ایمان دارند؟ و آیا ایمان به خروج او را یک عقیده دینی واجب می‌دانند که مسلمانان ملزم به اعتقاد به آن هستند؟ با توجه به اینکه مفهوم اعتقاد از لحاظ گنجایش، عمق، سرآغاز و فحوا متفاوت است، بنابراین بایستی ببینیم ماهیت اعتقاد آن‌ها به مهدی چیست؟ و این اعتقاد از کجا سرچشمه گرفته است؟ میزان گنجایش و عمق این اعتقاد تا چه اندازه است؟ ... اما مسئله مهمی که می‌خواهیم به آن بپردازیم و بررسی کنیم این است که آیا میان اهل سنت کسانی هستند که

سید احمد الحسن (علیه السلام):

آنچه بر مردم واجب است این است که سکان رهبری را در اختیار خلیفه و جانشین خدا در زمینش قرار دهند که اگر چنین نکنند بهره‌شان از دست می‌رود و پروردگارشان را خشمگین می‌کنند.

(کتاب حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم)

کتاب تفسیری «تفسیر المنار» باشد که صاحب این تفسیر ادعا می کند مسئله امام مهدی (علیه السلام) در اساس یک نگرش سیاسی است که لباس دین بر تن او کرده اند و به زعم وی شیعیان متهم به نهادن احادیث در شأن امام مهدی هستند، و احادیث وارده را زندگی ها و بدعت گذاران جهت از بین بردن سلطه اعراب و بازگردانی سلطه فارس ها ترویج داده اند.» [۴]

او نیز احادیث وارده در شأن امام مهدی (علیه السلام) را این گونه توصیف می کند: «احادیث وارده در شأن مهدی تعارض در آن ها بسیار قوی و شبهه در آن ها واضح تر و به همین خاطر در کتب صحیحین (مسلم و بخاری) از آن ها یاد نشده و این احادیث بزرگ ترین انگیزه برای فساد و فتنه انگیزی و تنش در میان ملت های اسلامی را ایجاد کرده است.» [۵]

محمد فرید وجدی یکی دیگر از علمای اهل سنت این گونه نظر می دهد: «در آن ها بزرگ نمایی و اشتباه تاریخی و اغراق گویی و جهل نسبت به امور مردم و دور بودن از سنت های شناخته شده الهی وجود دارد!... و بسیاری از رهبران مسلمین، احادیث درباره مهدی را ضعیف شمرده اند.» [۶]

احمد امین نیز بر همین منوال سخنانی به رشته تحریر در آورده است.

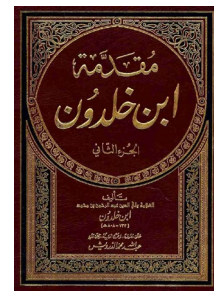
وی نظر خود را این گونه بیان می کند: «سخنان بسیاری در خصوص مهدی آمده که به ویژه نزد شیعیان منتشر گردیده و احادیث مختلفی در این خصوص جعل کردند! بخاری و مسلم چیزی از احادیث مهدی را نقل نکرده اند و این بر عدم صحت این احادیث نزد آن ها دلالت می کند... به طور خلاصه تفکر مهدی منتظر در عصر بنی امیه منتشر شد و بیشترین مبلغین مهدویت از شیعیان بودند.» [۷]

اما محمد ناصرالدین البانی نوع دیگری از تشکیک را به میان می آورد که شیخ دانشگاه الزهر «محمد فهیم ابوعبیه» آن را نقل می کند. در این نقل آمده: «ما همانند افرادی هستیم که می گویند ظهور مهدی و نزول عیسی (علیه السلام) نمادهای پیروزی خیر علیه شر است و اینکه دجال نمادی برای فتنه انگیزی و گمراهی در برهه ای از زمان است.» [۸]

بنابراین مهدی از نظر محمد ناصرالدین نماد پیروزی خیر علیه شر است و یک شخصیت حقیقی و معینی نیست.

خواهند کرد و ممالک اسلامی تحت رهبری او قرار می گیرد «مهدی» نامیده می شود. در این باره به احادیثی استناد می کنند که از ائمه به دست رسیده است که انکار کنندگان نیز شاید اخباری در تعارض این احادیث هم آورده باشند. ما اکنون به احادیث مدنظر و همچنین به نقد معارضان احادیث و اینکه با تکیه بر چه مستندات این احادیث را انکار می کنند خواهیم پرداخت تا حقیقت نزد شما روشن شود؛ بنابراین می گوئیم تعدادی از پیشوایان، احادیثی را درباره مهدی خارج کرده اند... با سندهایی که چه بسا برخی از منکرین معترض این اسناد باشند که بعداً بیان خواهیم کرد.» [۱]

سپس تعدادی از احادیث را می آورد [۲] با این رویکرد که این ها همه احادیث وارده در باب ظهور امام مهدی هستند و بعداً یکی یکی آن ها را تضعیف می کند، تا به نتیجه مدنظر خود برسد و این گونه بیان می کند: «و این ها همه احادیثی بود که در شأن مهدی و قیام او در آخر الزمان از پیشوایان دینی نقل شده است و همان گونه که ملاحظه می کنید همگی نقدپذیر است مگر تعداد اندکی از آن ها.» [۳]



ابن خلدون نخستین فردی نیست که خروج مهدی آخر الزمان را انکار کرده؛ بلکه برخی دیگر از علما در امر انکار از او پیشی گرفته اند؛ اما دانه های شکی که ابن خلدون کاشت در عصر حاضر خاک مناسبی در عقل ها و بعضی تألیفات جهت رشد و نمو پیدا کرد و به راحتی می توان گفت که نویسنده گان کنونی در مسیری گام زدند که ابن خلدون پیش از این ترسیم کرده بود و در انکار و تشکیک به پایه هایی اتکا کردند که او نیز به آن ها اتکا کرده بود؛ به همین خاطر عصر کنونی تحت تأثیر تألیفات مزبور بیش از همه دوران گذشته نسبت به خروج امام مهدی (علیه السلام) دارای شک و تردید است.

شاید از متداول ترین کتب عصر کنونی در این خصوص

سید احمد الحسن (علیه السلام):

همه ادیان الهی به حاکمیت خدای سبحان و متعال اقرار دارند، اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی خیزند.

(کتاب حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم)



بنابراین ادعای تردیدکنندگان با توجه به آنچه ارائه شد مبنی و مستند بر تفکیکات زیر است.

- ضعف احادیث وارده؛

- عدم ذکر احادیث در صحیح مسلم و بخاری؛

- عدم وجود ذکر نام مهدی در قرآن؛

- عقیده مهدی از جعلیات شیعه است؛

- مهدی همان عیسی است.

این ادعاهایی بود که علمای اهل سنت در بسیاری از تصنیفات خود به پاسخ آن‌ها پرداخته‌اند. **در مقالات بعدی پاسخ علمای اهل سنت به این ادعاها را نقل خواهیم کرد.**

پی‌نوشت: تصور اهل سنت از مهدی منتظر، بین عقیده و متون، دکتر عبدالرزاق دیراوی، ص ۱۰ تا ۲۲.

منابع:

۱. مقدمة ابن خلدون، جمع‌آوری متن و حاشیه‌نویسی و فهرست‌گذاری، استاد خلیل شحادة، دارالفکر، بیروت) | لبنان، ۱۴۲۱/۲۰۰۱، ص ۳۸۸ و ۱۳۸۹
۲. همان منبع، ص ۳۸۹ به بعد.
۳. مقدمة ابن خلدون، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.
۴. مراجعه شود به تفسیر قرآن حکیم (تفسیر المنار)، ج ۹، سید محمد رشید رضا، دارالمنار، مصر، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ق، ۴۸۲.
۵. همان منبع، ص ۴۹۹.
۶. دایرةالمعارف قرن بیستم، ج ۱۰، دارالفکر، بیروت، د.ت: ۴۸۰ و ۴۸۱ |
۷. ضحی الاسلام، احمد امین، مكتبة النهضة المصرية، ط ۷، قاهره، ۱۹۲۴، ج ۳، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.
۸. قصة المسيح الدجال، مكتبة الاسلامية، عمان / اردن، ط ۱، ۱۴۲۱. هـ ۱۴
۹. تحقیقات و دیدگاه‌ها در قرآن و سنت، چاپ و نشر و توزیع دارالسلام، قاهره، چاپ دوم، ص ۵۱،
۱۰. مراجعه شود به المهداویة و دعاوی التمهیدی. به آدرس



شیخ محمد طاهر ابن عاشور درباره مهدی چنین می‌نویسد:

«برخی از اهل سنت و بعضی از اهل تصوف طبق تعدادی از روایات بدون تحقیق و صحت‌سنجی، به او (مهدی) اعتقاد دارند و این اعتقاد به این دلیل بوده است که گفتار رافضیان و امامیه هنگامی که علوم با یکدیگر در آمیخته شد، به افکار آن‌ها افزون شده است! و اعتقاد آن‌ها، قضیه بزرگی نیست و این امری است که خود آن‌ها پسندیده‌اند؛ چراکه **اعتقاد به آمدن یا نیامدنش مساوی است.**» [۹]

اینکه اصل اعتقاد به مهدویت از شیعیان برگرفته شده، نظریه‌ای است که برخی دیگر از علمای اهل سنت آن را بازگو کرده‌اند که به دلیل طولانی شدن مطلب از پرداختن به آن پرهیز خواهیم کرد.

و اخیراً هم دو تن از علمای بنام و مشهور و پرتعداد نزد اهل سنت، دکتر یوسف قرضاوی و دکتر عدنان ابراهیم هرکدام به نوبه خود در عصر حاضر دلایلی برای استحکام و قوت بخشی به جبهه شک و تردید نسبت به عقیده مهدی آخرالزمان آورده‌اند. قرضاوی در یک برنامه تلویزیونی ادعا کرد که مسئله امام مهدی هیچ اصلی نه در قرآن دارد و نه در احادیث صحیحه و همانند وی عدنان ابراهیم نیز در سخنرانی خود این گونه یاد کرد که **مسئله مهدی از مسائل اعتقادی به شمار نمی‌آید و اگر فردی بدون ایمان به مهدی بمیرد چیزی از دین او کاسته نشده است.** [۱۰]

فکر می‌کنم همین مقدار برای پی‌بردن به اندازه شک و تردید ایجاد شده در تصور اهل سنت نسبت به مسئله مهدی منتظر کافی باشد. چیزی که در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست این است که اگر تصور مذهب اهل سنت در خصوص مهدی چنین چیزی را روا نداشته یا ظرفیت چنین زمینه‌ای را نداشته بود، این علما مجالی برای شک و تردید نداشتند و اگر تصور مکتب اهل سنت نسبت به مهدی منتظر چنین اجازه‌ای به آن‌ها نمی‌داد چنین ادعاهایی را اذعان نمی‌کردند؛ بنابراین تردیدهای صادر شده از این علما تردیدهای گذری و خطورات ذهنی بدون پشتوانه موضوعی نیست؛ بلکه در واقع **این تردیدها زاده و دست‌پرورده نظام اعتقادی و فکری اهل سنت است.**

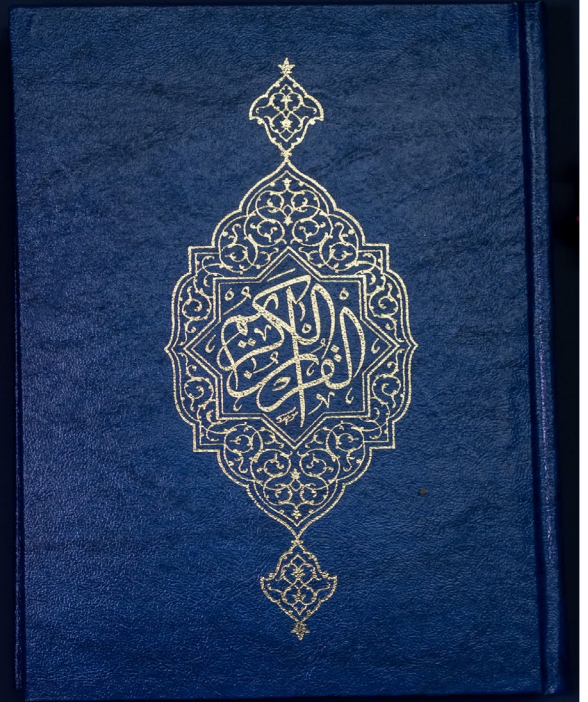
سید احمد الحسن رحمته الله علیه:

در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی مانند ابلیس اند که «من» یا «ما» می‌گویند و گروهی مانند فرشتگان در سجده‌شان هستند که «او» می‌گویند.
(پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۳، ص ۲۳۴)



تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی

سورة مبارکه ذاریات، آیه ۱۲



(قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ)
(گزافه گویان کشته شدند * کسانی که در سرمستی، سهل انگار و خطاکارند *
می پرسند روز دین چه زمانی است). (ذاریات، ۱۲)

(قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ *
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ) (گزافه گویان کشته شدند
* کسانی که در سرمستی، سهل انگار و خطاکارند *
می پرسند روز دین چه زمانی است). (ذاریات، ۱۲)

آیات در تفسیر مفسران به طور عام

تفسیر قمی، تفسیر البرهان، تفسیر صافی و تفسیر
الجواهر الثمین:

(إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) (آنچه به
شما وعده داده شده، راست است * و دین [روز جزا]
واقع می شود) یعنی مجازات و مکافات و اما سخن
او: (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) (و سوگند به آسمان که
دارای راه های استوار و محکم است) ... از ابی الحسن
الرضا (علیه السلام) روایت است که کسی از ایشان پرسید درباره

شکی نیست که علوم الهی شریف ترین جایگاه را در
علوم انسانی دارد و بهترین علوم الهی، علم قرآن
کریم است و در آن، خبر پیشینیان و پیشگویی آینده و
حکم آنچه امروز در میان ماست، وجود دارد.
امام علی (علیه السلام) می فرماید: «بدانید که در آن (قرآن)،
علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی درد
شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شماست، وجود
دارد.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸)

ما در این نوشتار در صدد آن هستیم تا تفاوت عمیق،
میان علمی که سید احمد الحسن علیه السلام در
متشابهات به صورت خاص آورده است و آنچه مفسران
شیعه در تفاسیر خود از قرآن کریم بیان کردند، برای
خوانندگان، آشکار شود.

آیه ای که امروز برای شما قرار می دهیم آیه ۱۲ از
سورة ذاریات است.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

قرآن، قانون است، نه اینکه مردم، قانون وضع کنند؛ همان طور که علمای گمراهی چنین کرده اند.
(متشابهات، ج ۳، ص ۸۲)



کرده، گفته است: (گزاره گویان کشته شدند) می گوید کسانی که با آرای خود بدون علم و یقین بر دین گزاره می بافند **(الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ)** (کسانی که در گيجی خطا کار و سهل انگار هستند) یعنی در گمراهی هستند و ساهی (سهل انگار) کسی است که خدا را یاد نمی کند. سخن خدا: (می پرسند) ای محمد (روز دین چه زمانی است) یعنی روز حساب، چه روزی است؟ خدا فرمود: (روزی که بر آتش دچار بلا و فتنه شوند) یعنی عذاب بکشند. (برهان، ج ۵، ص ۲۳۱)

همچنین (فیض کاشانی) صاحب تفسیر صافی برخی قسمت ها را بیان کرد و حاشیه نوشت و صاحب تفسیر الجوهر الثمین (سید عبدالله شبر) همین گونه کرد و آن ها از کلام قمی نقل کردند و در تفسیرهای خود به آن اشاره نمودند.

هرکس مطالب بیشتری از کتب شیعه را مایل است به منابع زیر مراجعه کند:
الجوهر الثمین، ج ۶، ص ۸۱؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۱۲.

آیات در تفسیر سید احمد الحسن (علیه السلام) به طور خاص

در مطالب قبلی بیان شد نسل اول مفسران در زمان ورود به این آیات کریمه به نقل روایات وارد شده از اهل بیت عصمت اکتفا می کردند و تعلیق ساده یکی از آن ها آمد؛ مثلاً از علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش بیان شد و پیروان او همین گونه بودند و دیگر موارد این گونه بودند. اکنون از طریق آنچه سید احمد الحسن در **کتاب متشابهاات، جلد ۲، سؤال ۴۷** بیان کرده، منظور روشن شده است؛ پس باید همه از او بشنویم و او در پاسخ به سؤالی که به ایشان عرضه شد بیان کرد:

(قَالَ الْمُقَسَّمَاتُ أَمْرًا) (سوگند به کسانی که امر را تقسیم می کنند): فرشتگان

(إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ) (آنچه به شما وعده داده شده، واقع می شود): قیام قائم

سخن خدا: (و سوگند به آسمان که دارای راه های استوار است) به من خبر بدهید. ایشان فرمود: «آسمان، راهی به سوی زمین دارد و انگشتان را در هم فرو برد.» گفتم: چگونه به سوی زمین راهی برای آن باز شده است در حالی که خدا فرمود: **(رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا)** (آسمان را بدون ستونی که ببینید برافراشت) فرمود: «سبحان الله! آیا خدا نگفته است بدون ستون هایی که ببینید، برافراشت؟» گفتم بله. فرمود: «ستون هایی هست ولی نمی بینید و آن سخن خداست: **(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ)** (آن که هفت آسمان و نیز مثل آن ها هفت زمین را آفرید، همواره فرمان او در میان آن ها نازل می شود) اما صاحب الامر همان رسول الله ﷺ و وصی بعد از رسول الله ﷺ بر این زمین، پابرجاست و امر از بالای آسمان از میان آسمان ها و زمین ها به سوی او فرود می آید.» گفتم: آیا زیر ما جز یک زمین وجود دارد؟ فرمود: «زیر ما جز یک زمین نیست و شش تای آن، بالای ماست ...»

از ابی حمزه از ابی جعفر (علیه السلام) روایت است که درباره سخن خدای عزوجل: **(آنچه وعده داده شده اید، راست است)** می فرماید: «یعنی درباره علی، (و همانا دین واقع می شود) یعنی علی، و علی همان دین است، و سخن او: (و سوگند به آسمان که دارای راه های استوار و محکم است) فرمود: آسمان، رسول الله ﷺ است و علی (علیه السلام)، محکم و استوار است و سخن خدا: **(إِن كُنتُمْ لِفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ)** (همانا شما در سخنی متفاوت و مخالف هستید) یعنی درباره علی اختلاف دارید، یعنی این امت درباره ولایت او اختلاف کردند و هرکس بر ولایت علی پایداری کرد وارد بهشت شد و هرکس با ولایت علی مخالفت کرد وارد آتش شد؛ و سخن خدا: **(يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ)** (هرکس دروغ بست، از آن روی گردان و دور می شود) او یعنی علی (علیه السلام). هرکس درباره ولایت او دروغ بست از بهشت رانده می شود.»

و علی بن ابراهیم در سخن خدا: (گزاره گویان کشته شدند) می گوید کسانی که با آرای خود بدون علم و یقین بر دین گزاره می بافند **(الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ)** (کسانی که در گيجی خطا کار و سهل انگار هستند). (تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۳۲۷)

اما علامه بحرانی در «برهان» از کلام علامه قمی نقل





ایشان پاسخ دادند:

(گزاره گویان کشته باد) یعنی کسانی که در برابر تقدیر و قضای خدا تقدیر می کنند و قطعاً هر تقدیر مخالف قضا و قدر خدا تقدیری باطل و دروغین است. این ها کسانی هستند که مخالف تقدیر خدا تقدیر می کنند؛ تقدیر خدا و امر خدا را تکذیب می کنند و آن ها کسانی هستند که قائم را دروغ می پندارند و به او ایمان نمی آورند؛ زیرا آن ها می خواهند او بر اساس تقدیر و سنجش آن ها بیاید نه بر اساس آنچه خدای سبحان و متعال برای او مقدر ساخته است.

(الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ) (کسانی که در گنجی و حیرت خود، بی خبر و سهل انگار هستند) یعنی این ها قومی حیرت زده با دنیا و روی گردان و سهل انگار درباره آخرت و غیب و ملکوت هستند؛ آن ها با دنیا دچار بی خبری و سهل انگاری شده اند و در پس آن لاله می زنند؛ به این ترتیب از قائم روی گردان هستند و آن ها جز به دنیا توجهی ندارند و آن ها از قائم و جهاد در پیشاپیش او و رنج و سختی در راه بالا بردن کلمه خدا روی گردان هستند. آن ها اهل دنیا هستند و در حیرت و سرگردانی، بی خبر و سهل انگارند و **دین و قائم بر زبان های آن ها آویزان است؛ با آن سخن می گویند و درباره آن به مردم می گویند، ولی آماده یاری او نیستند؛** زیرا در برابر دنیای آن ها است و زندگی و مصالح آن ها را با خطر مواجه می کند.

(می پرسند روز دین، چه زمانی است): این **بها نه ای خبیثانه** است که با آن بهانه می آورند. آن ها می گویند قائم اکنون قیام نمی کند و هنوز زمان زیادی مانده است و دین در خیر و خوبی است و فساد و جور و ظلم در همه جا منتشر نشده است؛ **پس روز دین، چه زمانی است؟! و گویا آن ها تصور نمی کنند زمین با ظلم و جور به وسیله آمریکا و پیروان آن پر شده باشد؛ بلکه آن ها کسانی هستند که ادعای نمایندگی دین را دارند و در حالی که فساد می کنند تصور می کنند نیکوکار هستند تا آنکه فساد آن ها ایشان را به دشمنی با قائم می کشاند.** با اینکه به فضل او و زیر سایه نام او زندگی می کنند، ولی **می دانند قیام ایشان یعنی رفتن ریاست باطل دینی آن ها و پایان مقدس شمردن آن ها از طرف جاهلان؛** در نتیجه می کوشند مردم را از قائم و یاری او روی گردان کنند و آن ها در دعا بیان شده اند: **(انهم یروونه بعیدا) (آن ها او را دور می بینند)** می پرسند روز دین یا قائم چه زمانی است؟

(وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) (و دین [روز جزا] واقع می شود): قیامت صغری و حسابرسی او از مردم.

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْخُبْرِ) (و سوگند به آسمان که دارای راه های استوار و محکم است): دارای تنظیم و دقت و حرکت در راه مستقیم و به مصلحت ساکنان آن و آن ها یعنی فرشتگان. با دقتی بسیار زیاد، کار می کنند و دچار اختلاف و اشتباه نمی شوند و امر خدا را با آیات و بینات با رؤیا و کشف و نشانه های آسمانی و معجزات، نمایان می کنند.

(إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ) (همانا شما در سخنانی متفاوت هستید) یعنی درباره قائم در اختلاف هستید؛ گروهی می گویند او هست و گروهی می گویند او نیست و این آیه در سوره نبأ هست.

(درباره چه چیزی سؤال می کنند * درباره خبری بزرگ * همان که درباره آن اختلاف دارند). (نبأ، ۱ تا ۳)

(يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ) (کسی که از آن روی گردان شود از آن جدا می شود) (ذاریات، ۹) افک، یعنی از سر تا پا دگرگون کردن و معنی این آیه یعنی کسی که از سر تا پا دگرگون شده است؛ یعنی فطرت او دگرگون شده است، به گونه ای متفاوت از قائم زندگی می کند و از او روی گردان است و از قائم پیروی نمی کند.

(گزاره گویان کشته شوند) یعنی کسانی که بدون احاطه به علم چیزی، تکذیب کردند کشته شوند و آن ها کسانی هستند که قائم را تکذیب می کنند، بدون آنکه به امر او یا آنچه از او صادر می شود علمی داشته باشند؛ زیرا قیام قائم اساساً در تناقض با هواها و هوس های آن ها و توجه های دنیوی و آرزوی آن ها برای ریاست باطل دینی است.

و در سؤال دیگری که به سید (علیه السلام) عرضه شد آمده است:

معنی سخن خدای تعالی چیست: (گزاره گویان کشته شوند ... می پرسند روز دین، چه زمانی است)

سید احمد الحسن (علیه السلام):

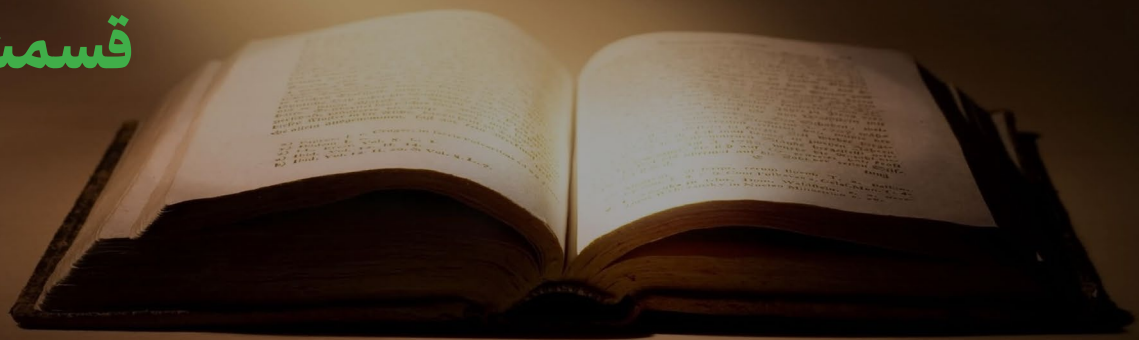
اگر قرآن را با عقل خود تجسم کنی، بسمله سوره فاتحه را همانند نقطه ای می یابی که همه قرآن گرد آن می چرخد؛ حتی تورات و انجیل و هر آنچه را که همه پیامبران و فرستادگان با خود آورده اند.

(متشابهات، ج ۱، ص ۵)



منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

قسمت چهارم



چرا او از عبارت «عصا» استفاده کرده است؟ اگر به ترجمه انگلیسی نسخه پشیتا (Peshitta) که توسط گلن دیوید باشر (Glenn David Bauscher) انجام شد، رجوع کنیم در آن عبارت «عصا» را می‌یابیم: «And a staff shall go forth from the stock of lyshay (Jesse), and a shoot shall bud from his roots».

که ترجمه فارسی آن چنین است:
«و عصایی از تنه یسی بیرون خواهد آمد، و نهالی از ریشه‌هایش خواهد شکفت.»

به نظر می‌رسد آفرهات می‌خواهد به این موضوع اشاره کند که بخش اول اشعیا ۱:۱۱ درباره عیسی (علیه السلام) است؛ چرا که گفت: «هنگامی که خداوند ما برای اولین بار آمد، عصا از تنه یسی خارج شد.» البته اگر چنین باشد، تفسیری است که مخالف تفسیر پدران دیگر کلیسا نظیر امبرز است! اما پیش از نقد تفسیر او به سراغ تفسیر آگستین یا آن‌طور که در فارسی آگوستین می‌نویسند. خواهیم رفت.

«تفسیر آگستین»

آگستین (Augustine) که از پدران کلیسا و کسی که

در ادامه آنچه در مقالات قبل تقدیم شد، این هفته نیز به سراغ دو تن از پدران کلیسا خواهیم رفت تا نظرات آن‌ها را درباره اشعیا ۱:۱۱ بررسی کنیم.

«تفسیر آفرهات»

آفرهات (Aphrahat) از پدران کلیسا که نزد کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس یونانی و کلیسای شرق و ارتدوکس سریانی محترم است، در یکی از مقالات خود که عنوانش «از ایمان» است، در بند ششم، می‌گوید: «یعقوب نیز هنگام بازگشت از لابان دعا کرد و از دست برادرش عیسو نجات یافت. او چنین دعا کرد و اقرار کرد و گفت: «با عصای خود از این رود اردن گذشتم و اکنون دو اردوگاه شده‌ام.» نماد شگفت‌انگیز نجات‌دهنده ما! هنگامی که خداوند ما برای اولین بار آمد، عصا از تنه یسی خارج شد، درست مانند عصای یعقوب؛ و در آمدن دومش زمانی که او از خانه پدرش باز می‌گردد، با دو اردو به نزدش بر می‌گردد، یکی از مردم، آن دیگری از امت‌ها؛ درست مانند یعقوب که با دو اردو نزد پدرش اسحاق بازگشت.» پایان نقل قول.

آفرهات از خارج شدن «عصا» از تنه یسی صحبت می‌کند؛ یعنی اشاره‌ای به اشعیا ۱:۱۱؛ اما شاید بپرسید

سخن احمد الحسن (علیه السلام) درباره شخصیت «رئیس این جهان» در انجیل یوحنا، فصل شانزدهم:

«رئیس این جهان، یعنی امام مهدی (علیه السلام) ...»

(پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۱، س ۱۵)



زوایای مختلفی غلط است؛ زیرا:

(۱) عیسی علیه السلام نمی تواند منجی آخرالزمان یا همان نهال (برحسب پیشیتا) یا گُل (متن یونانی) یا شاخه (متن عبری) باشد؛ چراکه **اوصاف دعوت او با اوصاف آن ناجی مغایرت دارد.**

(۲) در متن به وضوح تمایز یا جدایی آن دو شخصیت یعنی «عصا» و «نهال» یا بر طبق متن متناظر یونانی «شاخه» و «گُل» یا بر طبق متن متناظر عبری «نهال» و «شاخه» نمایان است و **هیچ شاهی در آن فصل مبنی بر انطباق این دو شخصیت وجود ندارد.**

(۳) بر طبق نسخه پیشیتا نهال باید از نسل عصا باشد یا آن گونه که در متن یونانی آمده است، گُل باید از نسل شاخه باشد؛ پس می گوئیم: **آیا مسیحیان معتقدند که عیسی از نسل خودش به دنیا آمده است؟**

بنابراین اشتباه این تفسیر نیز مشخص شد. گرچه پیش تر نیز به آن پرداختیم، اما به دلیل عظمت این دو پدر کلیسا نزد بسیاری از مسیحیان، ما بر آن شدیم تا نظرات آن ها را به صورت مجزا آورده و اشتباه آن ها را بیان کنیم.

«تحقق پیشگویی در ظهور دوم»

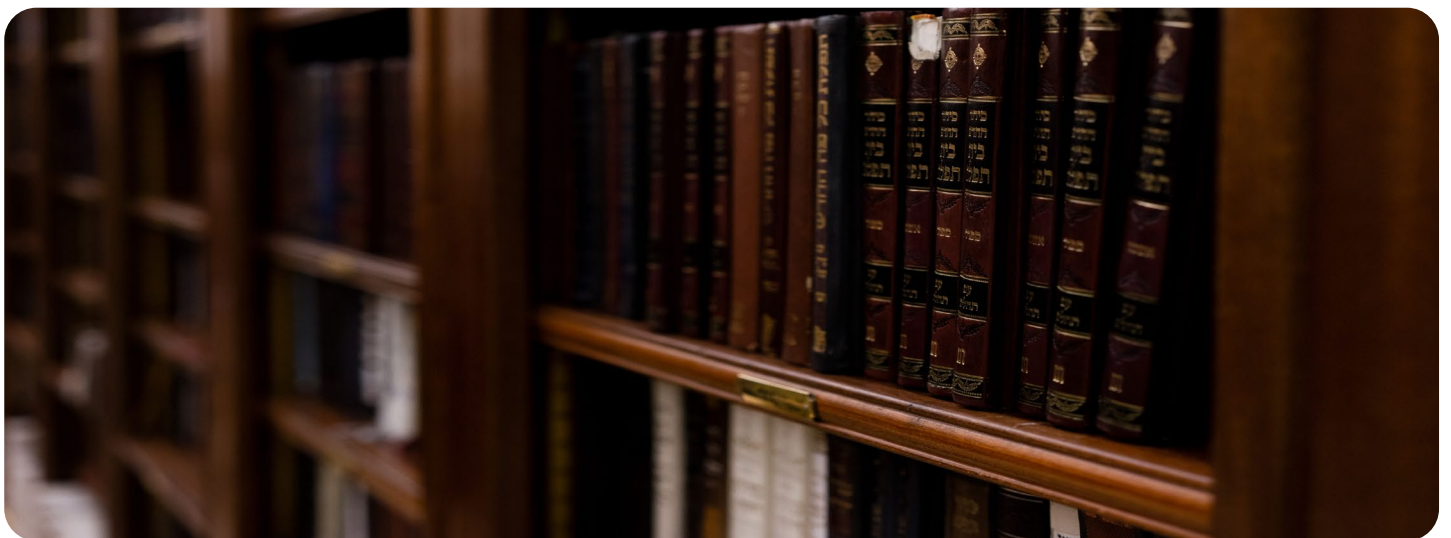
شاید یک مسیحی بگوید که: «اگرچه عیسی توانست در ظهور اول اشعیا آیات فصل ۱۱ را که درباره منجی است تحقق ببخشد، اما آن را در ظهور دوم تحقق خواهد بخشید.» پاسخ به این ادعا چیست؟ ان شاء الله در مقاله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نزد کلیسای کاتولیک و ارتدوکس شرقی و پروتستان های آن گِل گن قدیس شمرده می شود، می گوید: «تا آنجا که مسیح خود بر اساس جسم متولد شد، در ریشه، در نسل پاتریارک ها پنهان بود، و باید در زمان معینی ظاهر می شد؛ مانند میوه ای که بر شاخه ظاهر می شود؛ چنان که نوشته شده است: «شاخه ای از ریشه یسی خواهد شکفت.»» **(توضیحاتی از مزامیر ۱.۷۲)**

به نظر آگستین نیز بخش اول اشعیا ۱:۱۱ را به عیسی علیه السلام تفسیر کرده است و البته توجه داشته باشیم که او از متن عبری اشعیا استفاده نکرده است؛ چراکه طبق متن عبری، نهال از تنه یسی خارج می شود، نه شاخه.

«نقد تفسیر آفرهات و آگستین»

آنچه از تفاسیر آفرهات و آگستین مشاهده و برداشت شد، این بود که آن دو، بخش اول آیه را درباره عیسی علیه السلام تفسیر می کنند؛ می پرسیم که اگر چنین باشد، پس بخش دوم آیه درباره چه کسی است؟ ممکن است مسیحیان پیرو کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس یونانی بگویند که: «آفرهات و آگستین بخش دوم آیه را نیز درباره عیسی می دانستند.» این نظر البته نظری نیست که در مسیحیت غریب باشد؛ چرا که پیش تر تفاسیری از مفسرین مسیحی را مشاهده کردیم که قائل به این تفسیر بوده اند که هر دو بخش از آیه درباره عیسی علیه السلام است! به هر حال کسانی که آن دو را ارج می نهند و قدیس می شمارند باید بدانند که ما می توانیم اثبات کنیم این تفسیر از



سید احمد الحسن علیه السلام:

آیا یهودیان به ایلیا می گویند برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی برتر و والاتر است؟

(کتاب حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم)



اصول دین یا اصل دین؟

قسمت دوم

مقاله‌ای تطبیقی به قلم دکتر علاء السالم

و بشری للمسلمین (و ما بر تو کتابی را نازل کردیم که بیان کننده هر چیزی است و رحمت و بشارت برای مسلمانان است). و در سخن دیگری فرمود: **(کل شیء أحصیناه فی إمام مبین)** (هر چیزی را در امام (کتاب) آشکار برشمردیم). و در سخن دیگر فرمود: **(ما فرطنا فی الكتاب من شیء)** (در کتاب از هیچ چیزی کوتاهی نکردیم)، و در سخن دیگر فرمود: **(وما من غائبة فی السماء والأرض إلا فی کتاب مبین)** (و هر ناپیدایی که در آسمان و زمین است در کتاب آشکار موجود است). **دلائل الامامة، طبری، ص ۲۳۶.**

و اگر گوینده این سخن از همه این آیات غافل باشد، نمی‌تواند مسئله اصول دین را در دین الهی از ریشه ناچیز یا بی‌اهمیت قلمداد کند.

کلینی (رحمه الله) به سند خود روایت کرده: از حماد از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: **«هیچ چیزی نیست مگر اینکه در کتاب و سنت آمده باشد.» کافی، ج ۱، ص ۵۹**

در قسمت اول بحث به اینجا رسید که منحصر کردن اصول دین در پنج یا کمتر یا بیشتر ناشی از اجتهاد عقل بشری است و هیچ مستند شرعی برای آن وجود ندارد؛ بلکه برای ارائه تعریف حقیقی از اصول دین می‌بایست آنچه را در ادامه می‌آید، فهمید:

۱. به طور مطلق صحیح نیست که بگوییم قرآن و سنت بیان مسئله‌ای به این مهمی را رها کردند؛ آن هم در حالی که باقی بودن دین یا عدم بقای آن نزد هر مکلفی متوقف بر بیان آن است؛ و مانند این ادعا با نصوص ثقلین یعنی کتاب خدا و عترت نقض شده است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند (جلّ ذکره) بر پیامبرش کتابی را نازل کرده است که هر آنچه در گذشته بوده و هر آنچه در آینده تا روز قیامت خواهد بود بیان نموده است. در این سخن که فرمود: **(ونزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء وهدی و رحمة)**

سید احمد الحسن (علیه السلام):

ذکر و تلاش در راه خدای سبحان و متعال، نوعی حیات و پیشرفت تدریجی است.

(متشابهات، ج ۳، ص ۱۰۲)

آنچه در روز اول موجود بوده، همان است که آیات بعدی از سوره بقره بیان کرده است:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (و به یاد بیاور زمانی را که پروردگارت به ملائکه فرمود: من در زمین جانشینی تعیین می‌کنم. گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فسادگر و خون‌ریز است؛ در حالی که ما تسبیح‌گوی و تقدیس‌کننده تو هستیم. او فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید * و خداوند به آدم همه اسما را آموخت. سپس آن‌ها را به ملائکه عرضه کرد. پس فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمای ایشان را به من خبر دهید. آن‌ها گفتند: پاک و منزهی تو. ما علمی جز آنچه به ما آموخته‌ای، نداریم. همانا تو دانا و حکیم هستی * فرمود: ای آدم به آن‌ها اسمای ایشان را خبر بده. پس هنگامی که آدم اسمای ایشان را به آن‌ها خبر داد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم من از غیب آسمان‌ها و زمین آگاهم و آنچه آشکار می‌کنید و آنچه پنهان می‌دارید، می‌دانم؟ **بقره، ۳۰ تا ۳۳**

این همان استخلاف است؛ به این معنا که در آنجا مردی منصوب و منتخب از جانب خداوند وجود دارد و با علم مهیا شده است. کسی که به‌سوی سایر مردم مورد امتحان فرستاده می‌شود و ایشان را به‌سوی پروردگارشان دعوت می‌کند یا بگو در اینجا آنچه موجود است، مستخلف است. به کسر. یعنی تعیین‌کننده جانشین و او الله است و مستخلف است. به فتحه. یعنی جانشین، و او حجت خداوند بر خلقش است و علمی است که نزد خلیفه به ودیعه نهاده شده است.

سید احمدالحسن بعد از بیان آیات بالا می‌فرماید: «پس در اینجا مستخلف و مستخلف و علمی که نزد خلیفه به ودیعه نهاده شده، وجود دارد و به اعتبار ویژگی‌های جانشین و چگونگی عملکردش یا وظیفه‌ای

و اهمیت آن در دین الهی از آرش خراش که خلفای الهی در بیان آن کوتاهی نکردند، کمتر نیست.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: «همانا نزد ما جامعه است.» گفتم: جامعه چیست؟ فرمود: «صحیفه‌ای است که در آن هر حلال و حرامی و هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند حتی ارش خراش وجود دارد.» **وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵۶**

در نتیجه: این سخن پوچی است که ثقلین را به افعال در بیان اساس و اصول دین متهم کنیم.

۲. همانا اصل یعنی بنیانی که دیگر چیزها بر آن بنا می‌شوند و عقیده صحیح اقتضا دارد که خدای سبحان آن را تعریف نموده باشد؛ زیرا دین، دین اوست، نه دین بشر. از جمله آن‌ها علمای دین. تا وظیفه تعریف آن بر عهده افرادی با نظرات و اجتهدهای ظنی‌شان قرار بگیرد.

۳. همانا دین نزد خداوند یکی است و لا غیر. خداوند متعال می‌فرماید: **(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ)** (همانا دین نزد خداوند اسلام است و کسانی که کتاب برایشان آمده، اختلاف نمی‌کنند؛ مگر بعد از اینکه علم برایشان می‌آید؛ آن هم از روی گردن‌کشی). **آل عمران، ۱۹**

و از اینجا نیز مشخص می‌شود که اصل دین یکی است؛ به‌طوری که همه رسالت‌های الهی در این مسئله مشترک‌اند که **از روز اول تکلیف انسان بر روی این زمین و تا روز آخر را مشخص نموده‌اند؛** در نتیجه هرکسی که می‌خواهد اصول دین را تعریف کند، بر او لازم است مسئله را به‌گونه‌ای به تصویر بکشد که از یک جهت بین همه دعوت‌های انبیا و مرسلین مشترک باشد و از جهت دیگر باید بیان ویژه‌ای در روز اول آفرینش داشته باشد.

۴. همانا ما با رجوع به روز اول آفرینش و مرور داستان امتحان اول درباره جانشینی آدم (علیه السلام) بر روی این زمین درمی‌یابیم که متون دینی قطعی به ما خبر می‌دهند، هیچ نشانه و اثری وجود ندارد تا پنج‌گانه بودن اصول دین نزد معتزله و شیعیان و مانند آن سه‌گانه بودن اصول نزد اشاعره و شش‌گانه بودن آن نزد سلفیه را اثبات کند و هر

سید احمدالحسن (علیه السلام):

در واقع خضر، ایلیا و عیسی (علیهم السلام) فقط به این جهت باقی مانده‌اند که برای مردم شهادت دهند که حکم قائم (علیه السلام) همان چیزی است که آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) آورده‌اند.

(متشابهات، ج ۳، ص ۸۶)





است؛ پس هرکس او را بشناسد، خدا را شناخته و هرکس او را نشناسد، خدا و دینش را نشناخته است و جاهل به او جاهل به خدا و دین اوست و خداوند و دینش و شرایعش جز با آن امام شناخته نمی شود و این چنین جریان یافته است که دین خدا، شناخت مردان است و معرفت بر این اساس معرفتی استوار بر بینش است که با آن دین الهی شناخته می شود و به واسطه آن به معرفت الله می توان دست یافت.» **بصائر الدرجات، ص ۵۴۹**

و آنچه امام صادق (علیه السلام) بیان فرمود، همان چیزی است که در طول مسیر رسالت های الهی از زمان آدم تا به امروز بلکه تا آخرین روز حاصل شده است؛ پس هرکس مثلاً به نوح (علیه السلام) ایمان آورد و به او تمسک جست، به تمام دین دست یافته و از او ایمان به خدا و صفات او و توحید او و کتاب ها و پیامبران و شریعت هایش و... را به دست آورده است؛ و **کسی که نوح (علیه السلام) را انکار کرد و به او کفر ورزید، پس به هیچ چیزی از دین دسترسی ندارد؛ حتی اگر خدا را عبادت کند و او را به یگانگی توصیف کند و به روز واپسین معتقد باشد و به پیامبران گذشته و هر آنچه ایشان آورده اند، ایمان داشته باشد؛ و آنچه درباره نوح (علیه السلام) گفتیم، درباره تمام خلفای الهی از آدم (علیه السلام) تا آخرین خلیفه الهی بر روی این زمین جاری است.**

دوم: حدیث فرقه ناجیه که از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به تواتر نقل شده است که می فرماید: «این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند که همه آن ها جز یک فرقه در آتش اند.» شخصی گفت: ای رسول خدا این فرقه کدام است؟ فرمود: «کسی که بر آن چیزی است که امروز من و اصحابم بر آنیم.»

که مستخلف بر دوش او می گذارد، می توانیم او و آنچه به دوش می کشد و تعیین کننده او را توصیف کنیم؛ پس **به اعتبار اینکه او اخبار غیبی را دریافت می کند، می گوئیم: او نبی است که اخباری را حمل می کند و در اصل، آن کسی که به او وحی می کند، این اخبار را به او می رساند و به اعتبار اینکه او حامل رسالتی است، پس او رسول است و رسالتی را از سوی فرستنده خویش حمل می کند.**

پس اصل دین که استخلاف (تعیین جانشین) است، سه اصل را در خود دارد و آن:
مستخلف (تعیین کننده خلیفه) و خلیفه و علم یا مَنِی (خبر دهنده) نبی و انباء (اخبار) یا مرسل (فرستنده) رسول و رسالت.
و می توانیم جانشین را زمانی که برای او مقام امامت باشد، به وصف امام توصیف کنیم. **عقاید اسلام، ص ۶**

۵. اینکه استخلاف (تعیین کردن خلیفه) اصل و اساس دین است، فقط قرآن کریم تأکید نمی کند؛ بلکه خلفای الهی نیز بر این مسئله تأکید کرده اند و روایات زیادی در این باره وجود دارد و من به دو نمونه اشاره می کنم:

اول: صفار به سندش از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمود: «همانا دین و اصل دین یک مرد است و آن مرد همان یقین و همان ایمان است و او امام امتش و اهل زمانش

سید احمد الحسن (علیه السلام):

انسان اگر به آنچه از علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) آموخته است عمل کند و بر عبادت و بندگی که همان اصل عمل است مداومت نماید، قطعاً درب های غیب به روی او گشوده خواهد شد.

(متشابهات، ج ۳، ص ۹۱)



نتیجه بحث بر دو بخش است:
ما به دو دیدگاه در تعریف اصول دین رسیدیم:

اول: تعریفی که علمای اسلام از اصول دین ارائه می دهند که موافق با اجتهادات شخصی است و به اعتراف خودشان مستند به نظرات و عقولشان است و البته شکی نیست که جهل ایشان به آنچه در کتاب و سنت است، سبب سوار شدنشان بر این مرکب شده است.

دوم: سید احمد الحسن، اصل دین را به استناد نص دینی قطعی از قرآن و سنت (سخن محمد و آل محمد صلوات خدا بر ایشان باد) تعریف نموده است.

و اعتقاد ندارم که ما همانند همه مسلمانان که به خدا و کتابها و جانشینان پاکش ایمان داریم، نیازی به رنج فراوان داشته باشیم تا بفهمیم کدام یک از دو روش در تعریف اصول دین و بیان عقیده حق در آن صحیح است. والحمد لله رب العالمین.

سید احمد الحسن در ادامه این حدیث می فرماید: «پس رسول خدا ﷺ فرقه ناجیه را به این ویژگی توصیف فرمود که آن گروهی است که در میانشان رهبری تعیین شده از سوی خداوند وجود دارد، همان گونه که رسول الله ﷺ این گونه بود؛ و آن مؤمنان به این رهبری الهی که خداوند او را معرفی نموده و به امر خداوند است، مدنظر است، همان گونه که اصحاب رسول الله ﷺ این چنین بودند. پس حق همان است که رسول الله ﷺ با دقت مشخص کرده اند که **فرقه نجات یافته آن گروهی است که در آن ارتباطی مطابق با ارتباط بین او و اصحابش یعنی ایمان به تعیین خلیفه وجود داشته باشد. پس در آنجا خلیفه ای الهی وجود داشت که از سوی خداوند منصوب شده بود و در آنجا مؤمنانی به این خلیفه و به این اصل که همان اصل دین الهی است وجود داشتند.**» **عقاید اسلام، ص ۷ و ۸**

می توانید کتاب «عقاید اسلام» نوشته سید احمد الحسن را از لینک زیر دریافت کنید:

کتاب عربی:



ترجمه فارسی:



سید احمد الحسن علیه السلام:

عبادت آزادگان، به این معنا نیست که آن ها از آتش خدا و از خشم خدا نمی هراسند و به بهشت خدا و ثواب الهی امید ندارند.

(متشابهات، ج ۳، ص ۹۷)



تکلم خداوند از طریق رؤیا

خواب چند نوع هستند و حداقل همه مردم دو نوع از آن را تشخیص داده اند.

انواع خواب ها:

نوع اول: خواب هایی که گذشته انسان را حکایت می کند. خواب هایی می بینی که درباره اتفاقات و آرزوها و افکاری است که برایت اتفاق افتاده است. منظور اینکه تا زمانی که این اتفاقات یا تصوراتی که در ذهنت می گذرد قبلاً برایت اتفاق افتاده باشد امکان دارد خواب هایی درباره اتفاقات یا افکار یا تصورات و آرزوها ببینی. در این نوع خواب ها امکان دارد حیوان با ما در آن مشارکت داشته باشد به این خاطر که عبارت است از استخراج آموزه هایی از حافظه و مرتب کردن آن به صورت منظم یا حتی غیر منظم. این کاری است که عموماً بخشی از مغز که مسئول خواب هاست می تواند انجام دهد مغز چیزی است که بین انسان و بقیه حیوانات مشترک است.

نوع دوم: خواب هایی است که در بردارنده خبرهای غیبی است؛ به این خاطر که تصویری از آینده را در بر دارد؛ یعنی تو اموری را در خواب می بینی، سپس بعد از یک روز یا یک ماه یا یک سال یا هر مدت مشخصی این امور محقق می شود و واقعیتی خواهد شد و آن را با چشمانت در این جهان می بینی. این

رؤیاها کلمات خداوند هستند، که به هر یک از بندگان که بخواهد وحی می کند تا به آنان بشارت دهد یا آنان را بترساند یا از مسائل آینده یا فعلی به آنان خبر دهد.

رؤیا یا صریح است یا رمزی که نیاز به تعبیر و بازگشایی رموز دارد و اینکه تأویل شود تا حقیقت آن در این جهان بیان گردد.

خداوند اولیایش را امینان وحی خود و نگهبانان علم و امانت دار حکمت خود قرار داده و تأویل رؤیاها را به آنان اختصاص داده است.

اما آیا رؤیاها (خواب) مختص انسان است؟

دانشمندان در زمینه علم پزشکی و عصب شناسی به نتایج خوبی رسیدند که **حیوانات نیز خواب می بینند؛** آزمایش های که محققان در دانشگاه شیکاگو انجام دادند نشان می دهد که موش ها و گربه ها و سگ ها و حتی پرند ها خواب می بینند و تجربه روزانه خود را بازبینی می کنند؛ این مسئله دلیلی است بر اینکه خواب مخصوص انسان نیست.

سید احمد الحسن، پاسخ این پرسش را این گونه بیان می کنند:

«فکر می کنم اشکالی نداشته باشد که برخی از حیوانات خواب ببینند.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

رؤیا در دین خدای سبحان طریقی برای وحی محسوب می شود. رؤیا بر دو نوع است: رؤیا در خواب؛ و رؤیا در بیداری که در اصطلاح عرف به کشف در بیداری (یا وحی) یاد می شود.

(کتاب عقاید اسلام)



نیست و همین مجرای ارتباطی باعث شکل گیری همه ادیان الهی شده است.

نوعی است که درباره آن سخن می گوئیم و آن را دلیلی بر حقیقت غیب و وجود خداوند سبحان و متعال می دانیم.

نتیجه گیری:

تفسیرهای فروید و بقیه دانشمندان روان شناسی می تواند تفسیر نوع اول خوابها باشد؛ یعنی خوابهایی که با افکار یا آرزوها یا خطورات ذهنی یا گذشته انسان مرتبط است؛ ولی آنان از تفسیر نوع دوم ناتوان هستند.

برخی از رؤیاهایی که در بردارنده خبرهای غیبی هستند رمزگونه اند که فرد بیننده، آن را در هنگام محقق شدنش می فهمد و برخی از آنان با افکار یا خطورات ذهنی یا آرزوها مرتبط است و برخی از آنان بعد از مدت های طولانی محقق می شود. عموماً تفسیر فروید یا تفسیر روان شناسان ممکن نیست که آن را بفهمند و همان طور که ملاحظه کردی بسیاری از خدانا باوران بین این دو نوع اختلاط می کنند.

در حقیقت هیچ مناقشه علمی ای را نیافتم که ارزش اعتراض به رؤیاها یا خوابهایی که در آینده

محقق می شود داشته باشد؛ به استثنای اعتراضی که بر اساس مکانیک کوانتوم و اصل عدم قطعیت و نظریه چندگانه مطرح می شود؛ با این توضیح که اتفاقی که در آینده می افتد تاریخ های آینده ای دارد که در چند جهان اتفاق می افتد و یکی از آنها محقق می شود و در آینده اتفاق می افتد؛ در نتیجه امکان دارد بر اساس مکانیک کوانتوم یکی از این تاریخ های محتمل را دانست و آنان احتمال می دهند که رؤیاهای آینده ای این چنین است؛ ولی در حقیقت رؤیاهای آینده در بردارنده رمزهایی است و چه بسا این رمزها و دلالت ها و معنای آن را حتی فرد بیننده نداند. در حقیقت مکانیک کوانتوم اصلاً نمی تواند آن را با حالتی تفسیر کند؛ به همین خاطر خوابها یا رؤیاهای آینده دلالت روشنی بر وجود خداوند هستند. (بخشی از صحبت های سید احمد الحسن با دکتر دیراوی در پالتاک، ۱۳۹۴/۰۹/۲۷)

بنابراین رؤیاهای نمادینی که حامل اخباری از آینده اند، کلام خداوند هستند که از این درگاه با ما ارتباط برقرار می کند و البته کارکرد رؤیاها محدود به آگاهی از آینده

رؤیاها و خوابها شاید برای بسیاری از مردم پیش پا افتاده به نظر آید؛ اما در واقع حامل پیام های مهمی است که گاهی تبعیت از آن از بعد انفرادی خارج شده و ابعادی همگانی به خود می گیرد. انبیای الهی طبق کتاب مقدس پیام ها را از طریق روپا و خواب دریافت می کردند؛ همانند رؤیای ابراهیم نبی (پیدایش ۱۵:۱) رؤیای سموئیل نبی، رؤیای ناتان، اشعیا و...

اما موضوع بسیار مهم دیگر آن است که رؤیاهای راستین توسط انسان های دیگری که حتی نبی نیز نبودند دیده می شود و منحصر در انبیای مرسل الهی نیست. ما می توانیم به رؤیای هشدار آمیزی که به ابی ملک در ارتباط با ساره، همسر ابراهیم نشان داده شده بود رجوع کنیم (پیدایش ۲۰:۱ تا ۷)؛ همچنین رؤیای فرعون که برای یک ملت حجت شد و توسط یوسف نبی رمزگشایی شد. از همه این ها نیز اگر بخواهیم بگذریم از قضیه رؤیای حواریون نمی توانیم بگذریم؛ رؤیایی که در آن خداوند به حواریون اشاره می کند که از عیسای مسیح تبعیت و حرف شنوی داشته باشید. (متی ۱۷: ۱ تا ۹)

پس می توان به اختصار بیان نمود که رؤیا درگاهی است که از سوی خداوند برای مردم گشوده شده است تا مردم به وسیله آن بتوانند پیام های الهی را دریافت کنند.

در امثال چنین آمده است: (جایی که رؤیا نیست قوم گردن کش می شوند...). (امثال ۲۹: ۱۸)

سید احمد الحسن علیه السلام:

شهادت خدا برای عامه مردم (مؤمن و کافر و صالح و طالح آن ها) چگونه خواهد بود؟ آیا از طریق وحی نیست؟ و کدام طریق وحی غیر از رؤیا بین خدا و عموم گشوده شده است؟! (کتاب عقاید اسلام)



هیچ ارزشی ندارد و این صفت «وجود» این چنین است: با عمل به آن، خدا را پشت سر می گذاریم. پس به هرکس این را فهمید می گویم: اگر حقیقت دنیا و هر آنچه را در آن است دریافتیم (بله، هر آنچه در آن است) پس مثلاً اختلافات و مشکلات بین مؤمنان برای چیست؟ برای طلب جاه و مقام و مانند این هاست که در ذهن من و غیر من وجود دارد؟ حال ما به هنگام اختلافات مانند حال کسانی است که دعوای آن ها بر سر گرفتن تور مشبک است که هر کدام، یک طرف آن را بگیرند، و دعوایشان بر سر آن است که کدام یک هوای بیشتری در تور جمع کند! و اگر خودت را در آن جنگ و دعوا تصور کنی، حتماً شرمندۀ خود می شوی؛ بلکه این حقیقتی است که نفس مؤمن از آن به ستوه می آید...

پس چرا نفس من به دنبال منصب می گردد، در حالی که می دانم نهایت آن فناست؟!

چرا نفس من به جاه فکر می کند و می دانم نهایت آن فناست؟!

چرا نفس دنبال مال می گردد و می دانم نهایت آن فناست؟! ...

هر چیزی که تو در آن برای خداوند خالص شده باشی، ماندنی است و باقی خوردنی است!

چگونه می خواهی همچون آل محمد (علیهم السلام) باشی؟
چگونه می خواهی در یک حالت و مسیر و سطح فکر باشی، و فرقی نکند که در اول مسیر باشی یا در آخر آن؟ اول قوم باشی یا آخر آن؟ و فرقی نکند که لشکری را رهبری کنی یا بار آن قوم را بر دوش کنی، یا کفش آن قوم را پاک کنی؟ یعنی در علاقه به پروردگارت خود خودت باشی و هیچ تغییری نکنی و هیچ تغییری در وجودت مطلقاً اتفاق نیفتد؟

حال اگر فهمیدی که وجود حقیقی الله است و بس، و فهمیدی که او همه چیز است، و غیر او اگر وجودی داشته باشد وجودش به فضل وجود خداوند است، و گر نه واقعیت و حقیقت او، شهادت بر عدم وجود او می دهد حتی اگر قبول نداشته باشد، پس می گویی صرفاً، حقیقت هر چیزی نابودی و ناپدید شدن و متلاشی شدن است و این «چیز» هیچ گونه حقیقتی ندارد؛ پس تأکید می کنم اگر آن «وجود» را طلب کنی فقط یک سراب را طلب کرده ای؛ همان گونه که تشنه لب در صحرا فریب سراب را خورده و فکر می کند سراب، آبی گواراست، در حالی که چنین نیست.

پس این صفت «وجود» برایش حقیقی نیست و ابداً

سید احمد الحسن (علیه السلام):

قلب انسان بین دو انگشت از انگشتان رحمان قرار دارد؛ شیطانی انگشت و فرشته، انگشتی دیگر، یا تاریکی یک انگشت و نور انگشتی دیگر، یا جهل یک انگشت و عقل انگشتی دیگر.

(کتاب جهاد درب بهشت)

باشد، می بینی که وارد کلام می شود
یا درباره تفسیر آیه ای یا آیات بعد
از نماز مغرب و عشا تا سپیده دم
سخن می گفت.

به نظر شما دلیلش چیست؟
ایشان به سادگی می دانند کلام
درباره امور دنیوی کلامی در امور
فانی است و ارزشی ندارد، و کلام
شبهه آن است که بخواهی هوایی
را در توری مشبک جمع کنی، و این
خلاف حکمت خلیفه خداوند است
که از آن «حکمت» برخوردار است.

هرکه آنچه را که گذشت فهمید،
خواهد دید:

نمره واقعی زندگی او چقدر است؟

پس طول عمر و کوتاهی ایام که بدان عادت
کرده ایم شما را مغرور نسازد؛ بلکه به اندازه
آنچه از خود برای خدا بودی به همان اندازه
زنده هستی و غیر از آن مرگ است و به
خداوند محمد ﷺ حیاتی در آن نیست.

خوشا به حال کسانی که نفس خود را شناختند
و خدا را با آن شناختند.

دکتر علاء سالم حفظه الله، ۱۵ اکتبر ۲۰۱۳



با کمال تأسف، چقدر از ما امروزه،
خورده شده ایم و خورنده، سراب
و خیال و فریب و شهوت و دنیا و
تعلقاتش است.

خداوند متعال می فرماید:

(...و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست).
(آل عمران، ۱۸۵)

مبادا حیات دنیوی و هر آنچه در آن است
شما را مغرور سازد و غیر خداوند را طلب
نمایید.

دنیا چیزی جز کالای فریب نیست، پس
فریب آن را نخورید.

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی
نیست، پس فریب آن را نخورید.

راه گریز کجاست؟

ای امتحان شونده، چاره ای نیست که یا نصیب
خود را از آنچه منیت انتخاب نموده ببری یا اینکه
تسلیم امر پروردگار خویش شده و هرگز متوجه
غیر او نگردی؛ و به مقدار منیت و ریشه ای که در
وجودت زده، باید درد و رنج دوا (علاج) نجات را
تحمل نمایی؛ دوايي که تورا از این سم قاتلی که
عصب حیاتیات را پوک می کند نجات می دهد...

آن را به طور خلاصه قبول کنید: آنچه برای
خدا نباشد، فناست و قیمتی ندارد؛ حتی
غذایی که هنگام گرسنگی پیش روی ما جهت
خوردن قرار می دهند.

گاهی از سیره زندگی سید احمد الحسن (علیه السلام)
در مجالسی که در آن با انصار خویش جمع
می شد، می شنوم که هرگز در حدیثی که
متعلق به امور دنیوی باشد داخل نمی شد،
بلکه ساکت می ماند؛ و وقتی که حدیث و
کلام درباره خداوند و دین و خلیفه خداوند

سید احمد الحسن (علیه السلام):

قلب بین این دو انگشت است، و جهاد با نفس، سعی و تلاش برای رسیدن به خداوند با
فرشته، نور و عقل، و ترک گفتن شیطان، ظلمت و جهل است.
(کتاب جهاد درب بهشت)

طوفان رحمت

شهریار این زمان گشتم و سردرگروست
گروی عشق پریزاده‌ی سلطان‌نسی

گوهری دست پدر بودی و او کرده عیان
عرب اندر خیم اوصاف تو گفته «ذَهَبی»

نخلِ قد سوی خداوند کشیده پدرت،
توبه یمنای وجودش شده همچون رطبی

شاه شهزاده‌ی از پشتِ خدایان زمین
بر عجم کرده خداوندی اگرچه عربی

شرق و مغرب همه در زیر عبای غضبت
بی‌خبر مانده رُم انکار که میرِ غضبی

یک قدم مانده به طوفان شدنِ رحمتِ تو
یک نفر مانده که از سیصد و اندی طلبی

گرچه عیسی به شهادت شده در خوابِ وهب
تو به عیسایی خود علتِ خوابِ وهبی



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.